

## محورهای فکری جنبش سپیدجامگان

مریم سادات آقامیری<sup>۱</sup>

کتابیون مزداپور<sup>۲</sup>

### چکیده

بعد از شورش ابومسلم قیام دیگری بر ضد تازیان خروشید که به جنبش سپیدجامگان معروف شد. جنبش سپیدجامگان را یکی از جنبش‌های مذهبی، سیاسی و اجتماعی ایرانیان در قرن دوم هجری قمری دانسته‌اند. با وجود منابع و ماخذ بسیاری که درباره‌ی این جنبش در دست است اما هنوز نادانسته‌های زیادی وجود دارند؛ زیرا بیشتر منابع با خشم، کینه و دشمنی درباره‌ی آنان صحبت کرده‌اند. بنابراین بیشتر آگاهی ما مربوط به حرکت جنبش سپیدجامگان و زندگی ظاهری رهبر آن‌هاست و درباره‌ی افکار و عقاید آنان اطلاعات زیادی در دست نداریم. هم‌چنین با وجود تضادهایی که در منابع دیده می‌شود درک عقاید آنان دشوار می‌گردد. اما می‌توان حدس زد که عقاید آن‌ها مخلوطی از عقاید مانویان، مزدکیان و حتی غلات شیعه است.

کلید واژه‌ها: آیین مزدک، سپیدجامگان، مقنع، خرم‌دینان، غلات شیعه، حلول، اباحه.

---

<sup>۱</sup>. پژوهشگر مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی

<sup>۲</sup>. استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## مقدمه

این مقاله درباره‌ی جنبش سپیدجامگان مطالبی را بیان می‌کند. این که چه افکاری در شکل دادن به این جنبش موثر بوده است؟ رهبر این جنبش چه انگیزه‌هایی داشته است! آیا انگیزه‌های دینی، سیاسی، آزادی بخشی یا قومی در این شورش دیده می‌شود؟ هدف عمده‌ای که این کار تحقیقی دارد درک منشا و خاستگاه آیینی این جنبش است. این مقاله دارای شش بخش است که همه بخش‌ها با یکدیگر ارتباط دارند و به‌طور کلی باورهای اساسی سپیدجامگان را مورد بررسی قرار می‌دهند. هم‌چنین علت‌های شکست این جنبش را بیان می‌کنند. در نهایت قسمتی با عنوان سخن آخر برای بیان نتیجه کار در نظر گرفته شده است.

درباره جنبش سپیدجامگان به‌خصوص آن‌چه به نحوه شورش آن‌ها مربوط می‌شود آگاهی‌هایی در دست داریم اما به دلیل وجود تناقض‌های بسیار در منابع و ماخذ موجود، عقاید و حیات باطنی آن‌ها را نمی‌توان به درستی شناخت. روایاتی که از منابع عربی و فارسی درمورد این جنبش به دست ما رسیده است، با یکدیگر تفاوت‌های بسیاری دارند. یک دسته روایاتی‌اند که خواجه نظام‌الملک در *سیاست نامه*، جاحظ در *کتاب البیان و تبیین و عوفی در جوامع الحکایات* ذکر کرده‌اند. این سه منبع شباهت بسیاری به هم دارند. دسته دوم روایات یعقوبی، مقدسی و طبری درباره تاریخ جنبش سپیدجامگان و رهبر آن‌هاست، اما کامل‌ترین شرحی که از این جنبش و رهبرش به دست ما رسیده، روایتی است که نرشخی در *تاریخ بخارا* آورده است که به همراه روایت بلعمی و روایت ابو منصور بغدادی در دسته سوم قرار می‌گیرند. ابن اثیر در *کتاب الکامل* خود هر دو روایتی که توسط دسته اول و دوم ذکر شده را نقل کرده و مطالب مهمی نیز به آن‌ها افزوده است روی هم‌رفته منقولات او یکی از بهترین گزارش‌ها، درباره جنبش سپیدجامگان می‌باشد.

اما گزارش‌هایی مهم نیز از جنبش سپیدجامگان توسط نویسندگان معاصر به دست ما رسیده است مانند ویلیام موئیر که درباره این جنبش تحقیقاتی انجام داده است. منبع اصلی او *کتاب الکامل* ابن اثیر بوده است، و نیز بارتلد نویسنده دیگر که به صورت جامع، جنبش سپیدجامگان را مورد بررسی قرار داده است، و منبع اصلی بیانات خود را *تاریخ بخارا* می‌داند. ادوارد براون تحقیقات وسیعی درباره‌ی این جنبش و رهبر آن‌ها انجام داده است. او جنبش سپیدجامگان را یک جنبش شیعی غالی متأثر از محیط پدید آمده می‌داند. هم‌چنین استاد سعید نفیسی نیز در *کتاب احوال و اشعار رودکی* گزارش‌هایی درباره این جنبش به ما می‌دهد که او هم منبع اصلی خود را *تاریخ بخارا* بیان می‌کند. جناب دکتر غلامحسین صدیقی نیز درباره جنبش‌های ایرانی قرن دوم و سوم تحقیقات وسیعی انجام داده‌اند و تحقیقات ایشان در موارد بسیاری ملاک و مبنای مقاله حاضر خواهد بود.

### اوضاع سیاسی، اجتماعی و دینی ایرانیان در زمان سپیدجامگان

از زمان فتح ایران توسط اعراب تا تشکیل حکومت‌های نیمه مستقل اموی و عباسی نزدیک به یک قرن طول کشید، این دوران برای مردم ایران **زمان سختی و انتظار** بود. در آن زمان ایرانیان به سه دسته تقسیم شده بودند. دسته‌ی اول کسانی بودند که با ایمان کامل و بدون اجبار دین اسلام را پذیرفته بودند، اما از عدم اجرای تعالیم دین ناراحت و ناراضی بودند، دسته‌ی دوم کسانی بودند که به دلیل فرار از پرداخت جزیه و خراج و داشتن اعتبار و آسایش، خود را مسلمان نشان می‌دادند، اما به دلیل این که از امتیازات اجتماعی همانند اعراب بهره‌مند نبودند از اعراب رضایت نداشتند. دسته‌ی سوم

کسانی بودند که نه تنها مسلمان نشده بودند بلکه همواره به دنبال فرصتی برای رهایی از دست اعراب بودند.<sup>۳</sup> این ظلم و بیدادگری‌های امویان، ایرانیان را کم کم آماده طغیان و عصیان می‌نمود. در ابتدای قرن دوم هجری قیام‌ها و شورش‌هایی توسط علویان و خارجیان علیه امویان صورت گرفت که دولت خودکامه و ستمکار بنی امیه را در سرراشویی سقوط قرار می‌داد.<sup>۴</sup>

### علل پیدایش و ظهور جنبش سپیدجامگان

در بخش قبل گفتیم که در دولت امویان آن سادگی و آزادگی که اسلام هدیه آورده بود جای خود را به ستمکاری و غارت داده بود. هر روز در عراق، خراسان و جاهای دیگر فرقه تازه‌ای به وجود می‌آمد و دعوت تازه‌ای آغاز می‌شد. دولت بنی امیه به سبب غرض‌ها و اختلاف‌هایی که وجود داشت، ضعیف شده بود. هم‌چنین کشته شدن زید بن علی بهانه‌ای شد تا ابومسلم نهضت خود را آغاز کند. از منابع موجود به درستی نمی‌توان گفت که او چه می‌خواست و چه خیالی در سر داشت اما اندیشه‌ی استقلال طلبی و آزادی خواهی ایرانیان و اندیشه‌ی احیای رسوم و آیین کهن موجب شد که پیروان او بر ضد تازیان برخیزند.<sup>۵</sup> زید بن علی نخستین کسی از خاندان علی (ع) بود که پس از واقعه کربلا بر ضد بنی‌امیه طغیان کرد و در صدد به دست آوردن خلافت افتاد. در کوفه بسیاری از شیعیان با او بیعت کردند.

به دلیل نبودن وحدت کلمه در بین پیروان او و ضعف و مسامحه مردم کوفه بنی امیه به آسانی توانستند یاران زید را پراکنده سازند و زید را به قتل برسانند.<sup>۶</sup> پس از زید پسرش یحیی در خراسان برخاست اما او نیز مانند پدر کشته شد. سرش را به دمشق بردند و پیکرش را بر دروازه جوزجانان آویختند. مرگ یحیی که در هنگام قتل ظاهراً هجده سال بیشتر نداشت، و رفتار اهانت آمیزی که با جسد او داشتند، شیعیان خراسان را سخت متأثر کرد. از این رو ابومسلم از این امر استفاده کرد و به کسانی که با او بیعت می‌کردند وعده داد که انتقام خون یحیی را از قاتلان او باز خواهد گرفت. در حقیقت خون یحیی بهانه جنگ‌ها شد و بسیاری از مردم خراسان را به کینه توزی بر ضد بنی امیه واداشت، چندان که ابومسلم هنگامی که بر جوزجانان دست یافت قاتلان یحیی را کشت و پیکر یحیی را از دار پایین آورد و دفن کرد.<sup>۷</sup> به همین ترتیب زمانی که قدرت بنی امیه رو به افول می‌رفت دعوت عباسیان در خراسان طرفداران بسیار پیدا می‌کرد.

۳. نک، صدیقی، غلامحسین، جنبش‌های دینی ایرانی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۴۱.

۴. نک، زرین کوب، عبدالحسین، دو قرن سکوت، تهران، ۲۵۳۶، ص ۱۰۵.

۵. نک، همان، ص ۱۴۴؛ و نیز نفیسی، سعید، ماه نخشب، تهران، ۱۳۲۸، ص ۶.

1. G. Brown, Edward, *A literary history of Persia*, volume I, good word book, 2002, P.322

۱. نک، و نیز زرین کوب، دو قرن سکوت، ص ۱۰۶.

۷. نک، حقیقت، عبدالرفیع، تاریخ نهضت های ملی ایران، تهران، اسفند ۱۳۴۸، ص ۲۶۵؛ و نیز زرین کوب، دو قرن سکوت، ص

۱۰۸؛ ناجی، محمدرضا، فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، تهران، ۱۳۸۶، ص ۴۴۷.

هم چنین دعوت ابومسلم در آن زمان مورد توجه بسیار قرار گرفت و کسانی که از جور و ستم بنی امیه به ستوه آمده بودند این نهضت را مژده رهایی خویش تلقی کردند.<sup>۸</sup> از آن جمله نومزکیان بودند؛ زیرا با فتح ایران به دست اعراب و بر افتادن دولت ساسانی، آن تعداد از مزدکیان که باقی مانده بودند فعالیت خود را از سر گرفتند، گویا در اواخر حکومت ساسانیان که انوشیروان سخت به تعقیب و آزار سختگیرانه‌ی مزدکیان می‌پرداخت آن‌ها تغییراتی در عقاید خویش داده بودند. بعدها غلات شیعه بیشتر باورهای مزدکیان را وارد مذهب خویش کردند. مزدکیان که مدت زیادی از قتل هم‌کیشان آن‌ها نگذشته بود و هنوز زخم دلشان تازه بود، دریافتند که امویان در سرکوبی آنان دست کمی از ساسانیان ندارند. بنابراین برای گریز از خشم خلفا و معاف شدن از مالیات سرانه (جزیه) خود را مسلمان نشان می‌دادند، اما به جای پیوستن به اهل سنت در کنار شیعیان قرار گرفتند که نماینده مخالفان سیاسی و جناح انقلابی اسلام به شمار می‌آمدند. در سال ۱۲۹ هجری (۷۴۷ میلادی) دعوت عباسی به قدری در خراسان پیشرفت کرد که ابومسلم پیشرو شیعیان عباسی بیرق سیاه عباسیان را بر ضد امویان بلند کرد.<sup>۹</sup> او دست خود را به سوی کلبه‌ی گروه‌ها و دسته‌های ایرانی مخالف امویان دراز کرد و مأموریت خود را به نحو درخشانی با موفقیت تمام به انجام رسانید. او با وجود آن که مسلمان متعصبی بود، توانست خواسته‌های غیرمسلمانان را نیز برآورده سازد. ابومسلم از این که عقاید اصولی ادیان دیگر را به منظور تحقق اهداف خود مورد استفاده قرار دهد واهمه نداشت،<sup>۱۰</sup> و بیشتر طرفداران او را مجوسان یا بازماندگان نهضت مزدک تشکیل می‌دادند.<sup>۱۱</sup>

پیروزی ابومسلم بر امویان، پیروزی نژاد ایرانی بر عرب است. با پیروزی او نخستین گام استقلال ایران برداشته شد و بعضی نهضت‌های ضدعربی از وجود او مایه گرفت. ابومسلم حکومت اموی را که با نام اسلام به نابودی این آیین گرامی و ارجمند می‌کوشید، درهم شکست و حکومت عباسی را بر سر کار آورد. اگرچه او مردی هوشیار و دلیر بود اما بیش از هر چیز وضع اجتماعی و فشار حکومت عرب که از اسلام حقیقی دور شده بود، این موقعیت را برای او فراهم کرد و مردم از هر قشر و آیینی با او هم‌صدا شدند.<sup>۱۲</sup> پس از قتل ابومسلم به فرمان منصور عباسی در سال ۱۳۷ هجری (۷۵۵ میلادی) مزدکیان آسیب جدی خوردند، زیرا آن‌ها نه تنها ابومسلم را رهبر سیاسی نظامی بلکه پیشوای دینی خود نیز به حساب می‌آوردند.<sup>۱۳</sup> پس از نیرو گرفتن عباسیان، نومزکیان بار دیگر خود را پنهان نمودند و یا ناگزیر به برخی از فرقه‌های شیعه پیوستند. با قتل ابومسلم همه فتوحات افتخارآمیزش توسط عباسیان محو شد. اما یاران او که بعدها به شورش‌های سپیدجامگان ماوراءالنهر پیوستند خاطره ابومسلم را به نوعی شعار ضد عباسی تبدیل کردند که تا مدت‌ها دوام یافت.<sup>۱۴</sup>

۸. نک، زرین کوب، دو قرن سکوت، ص ۱۰۹.

۹. نک، سایکس، سرپرسی، تاریخ مختصر ایران، ترجمه سعادت نوری، اصفهان مطبعه عرفان، بی تا، ص ۳۷؛ و نیز تقی زاده، ص ۷۶.

۱۰. نک، اوتاکر، کلیما، تاریخچه مکتب مزدک، جهانگیر فکری ارشاد، تهران، توس، ۱۳۷۱، ص ۸۰.

۱۱. نک، زرین کوب، عبدالحسین، روزگاران، تهران، سخن، ۱۳۸۳، ص ۳۳۲.

۱۲. نک، عبدالغنی حسن، محمد، ابومسلم خراسانی، ترجمه شفیعی کدکنی، تهران، ۲۵۳۶، صص ۸ و ۵.

۱۳. نک، یارشاطر، احسان، تاریخ ایران، حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱، ص ۴۶۱.

۱۴. نک، معتضد، خسرو، بابک خرمی و جنبش سرخ جامگان، بی جا، پاییز ۱۳۷۲، ص ۱۰۱.

## پیامبر نقابدار

بعد از شورش ابومسلم قیام دیگری بر ضد تازیان خروشید، که به قیام سپیدجامگان معروف شد.<sup>۱۵</sup> این قیام به رهبری شخصی به نام هاشم بن حکیم که برخی او را عطا نامیده‌اند شکل گرفت.<sup>۱۶</sup> او مردی یک چشم و از اهالی مرو بود.<sup>۱۷</sup> هاشم در ابتدا در مرو گزرگری<sup>۱۸</sup> می کرد و به آموختن علوم بسیار مشغول بود. جادو و طلسم بسیار می دانست و در روزگار ابومسلم سرهنگ خراسان بود و پس از ابومسلم وزیر عبدالجبار ازدی (امیرخراسان) شد. پدرش نیز از سرهنگان امیرخراسان در زمان ابوجعفر بود. ۵ نایبنا بودن هاشم از یک چشم به دلیل ضربه‌ای بود که در جنگ به چشمش وارد شده بود. به دلیل این که منظر نازیبایی داشت نقاب زرین یا سبز رنگی بر چهره خود می زد و به همین دلیل او را المقنع

۱۵. نک، وامبری، آرمینوس، تاریخ بخارا، ترجمه محمد روحانی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۷۳.

۱۶. نک، بیشتر مورخان مانند ابن اثیر و کسانی که از او پیروی کرده‌اند مثل ابن خلدون، هر دو نام هاشم و حکیم را به او داده‌اند در حالی که تنها جاحظ او را عطا نامیده است (ر.ک: صدیقی، ص ۲۱۳).

3. G. Browne, P.322

۴. نک، و نیز ابن اثیر، عزالدین، تاریخ کامل، ترجمه سید محمد حسین روحانی و حمید آژیر، ج ۸، تهران، ۱۳۷۰، ص ۳۵۵۱؛ البلخی، احمد بن سهل، البدء و التاریخ، الجزء الاول، لبنان- بیروت، بی تا، ص ۲۸۸؛ صاحبی نخجوانی، هندوشاه، تجارب السلف، به اهتمام عباس اقبال، طهران، ۱۳۱۳، ص ۱۲۱؛ عمرو بن جاحظ نخستین نویسنده‌ای است که مقنع را افزون بر اعور بودن به لکنت زبان هم موصوف داشته است (ر.ک جنبش‌های اجتماعی در ایران پس از اسلام، رضازاده لنگرودی، ص ۷۶).

۵. عمل سفید کردن به وسیله مواد شیمیایی یا قرار دادن در معرض آفتاب که معمولاً در مورد منسوجات و چوب اجرا می شد (ر.ک دایره المعارف فارسی، غلامحسین مصاحب، ص ۲۳۵۲).

5. Azizi, mohsen, la domination arabe et le panouissement du sentiment national en Iran, les presses modernes Imprimerie Au palais royal, 1938, p. 150; Also

الفرق بین الفرق، البغدادی، الامام عبد القاهر بن طاهر بن محمد، لبنان - بیروت، دارالمعرفه، ص ۲۳۱، صدیقی، ص ۲۱۴، و نیز بیانی، خان بابا، تاریخ ایران، ص ۹۶.

۱. نک، علوی فقیه بلخی، ابوالمعالی محمد بن نعمت، بیان الادیان، ترجمه محمد تقی دانش پژوه به کوشش قدرت الله پیشماز زاده، بی جا، ۱۳۷۶، ص ۱۱۶، و نیز رضازاده لنگرودی، رضا، جنبش‌های اجتماعی در ایران پس از اسلام، تهران، ۱۳۸۵، ص ۷۷.

(نقابدار) می‌نامیدند.<sup>۱۹</sup> بنا به عقیده برخی از مورخان از جمله شهرستانی، المقنع در ابتدا از فرقه رزامیه بوده است. رزامیه که در خراسان ظاهر شدند امامت را از علی (ع) تا ابومسلم امتداد می‌دادند.<sup>۲۰</sup> دوستان و پیروان ابومسلم که اعتقاد داشتند روح ابومسلم در مقنع حلول کرده است گرد او جمع شده بودند.<sup>۲۱</sup> پس از این که منصور خلیفه عباسی ابومسلم را به قتل رساند، مقنع به مخالفت با وی برخاست و ظاهراً در سال ۱۴۹ هجری در مرو بساط پیامبری گسترده. منصور او را به بغداد فرستاد و زندانی کرد اما او از زندان فرار کرد. پس از مرگ منصور، فرزندش مهدی جانشین او شد. مقنع در زمان او بار دیگر به مرو آمد. بنا بر روایت نرشخی به مرتبه پیامبری بسنده نکرد و مدعی خدایی شد.<sup>۲۲</sup>

در آن زمان هنوز آیین اسلام در خراسان و ماوراءالنهر ریشه نگرفته بود، به صورتی که حتی مردم نماز را به زبان پارسی می‌خواندند و هنوز دین درستی نداشتند. برای مقنع که به دنبال راهی بود تا ایران را از دست اعراب اشغال‌گر نجات دهد، بهترین وسیله دعوت مردم به آیین نوین بود.<sup>۲۳</sup> بدین منظور او برای تمام ولایات نامه‌ای نوشت و عقیده‌ی خویش را چنین بیان داشت: «در آغاز ایزد تعالی در صورت آدم [ع]، خویشتن را به خلق نمود و باز در صورت نوح [ع] و باز در صورت ابراهیم [ع]، باز در صورت موسی [ع] و باز در صورت عیسی [ع] و باز در صورت محمد [ص] و باز در صورت ابومسلم و باز در صورت بوهاشم؛ در این جا منظور از بوهاشم همان مقنع است.<sup>۲۴</sup> با توجه به این مطلب می‌توان ادعا کرد که مقنع به حلول اعتقاد داشته است. همان‌طور که گفتیم مقنع دعوت خود را از مرو شروع کرده و به وسیله‌ی فرستادگان و مبلغان به تمام نقاط ماوراءالنهر فرستاد، طولی نکشید که جمع کثیری از شهرهای بخارا و سغد، کش و نخشب که منتظر بهانه بودند به دور وی جمع شدند.<sup>۲۵</sup> مقنع به آنان گفت جز من خدایی نیست و هر که از من پیروی کند به بهشت می‌رود و هر که نافرمانی کند دوزخ می‌شود. او همواره ادعا می‌کرد که قبل از تجسد احدی نمی‌توانست او را ببیند لذا در کالبد انسان درآمد تا دیده شود.<sup>۲۶</sup> در این هنگام پیروان او در مقابل وی به سجده می‌افتادند.<sup>۲۷</sup>

عقاید سپیدجامگان

۲. نک، رضازاده لنگرودی، رضا، خرم‌دینان، *دانشنامه جهان اسلام*، غلامعلی حداد عادل، تهران، دایره‌المعارف اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۸۲؛ و نیز ناجی، محمدرضا، فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶، ص ۴۴۷.
۳. نک، زرین کوب، عبدالحسین، *دو قرن سکوت*، تهران، امیرکبیر، ۲۵۳۶، ص ۲۱۴.
۴. نک، خضری، احمدرضا، *تاریخ خلافت عباسی*، تهران، ۱۳۸۸، ص ۴۷؛ و نیز حقیقت، *تاریخ نهضت‌های ملی ایران*، ص ۲۶۲؛ جودت، حسین، *قیام‌ها و شورش‌ها*، بی‌جا، ۱۳۵۲، ص ۵۹؛ صدیقی، ص ۲۱۵.
۲۳. نک، نفیسی، سعید، *ماه نخشب*، تهران، بنگاه صفی‌علیشاه، ۱۳۲۸، ص ۸.

## 2. Azizi, P.150.

- ؛ و نیز نفیسی، *ماه نخشب*، ص ۹، ابوالمعالی، *بیان‌الادیان*، ص ۱۱۷؛ اشپولر، برتولد، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ج ۱، ترجمه جواد فلاطوری، بی‌جا، ۱۳۷۷، ص ۳۶۱؛ البلخی، ص ۲۸۸؛ رضازاده لنگرودی، ص ۸۲؛ صدیقی، ص ۲۱۵.
۲۵. نک، بیانی، خان بابا، *تاریخ ایران*، طهران، شرکت تضامنی علمی، ۱۳۱۸، ص ۹۷.
  ۲۶. نک، حقیقت، *تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان*، ص ۲۱۷.
  ۲۷. نک، وامبری، آرمینیوس، *تاریخ بخارا*، تهران، سروش، ۱۳۸۰، ص ۷۵؛ و نیز صدیقی، ص ۲۱۵.

عنوان سپیدجامگان به دلیل این که آنان جامه‌های سپید بر تن می‌کردند به پیروان این فرقه داده شد. درباره‌ی جامه‌ی سپید که شعار و نماد این گروه بوده است عده‌ای می‌گویند این جامه سپید مخصوص مانویان بوده که در ماوراءالنهر پیروان زیادی داشته‌اند. بنابراین شاید این جامه سپید در میان پیروان مقنع نیز از آن سبب متداول بوده که آیین او در آیین مانی ریشه داشته است.<sup>۲۸</sup> برخی نیز می‌گویند که مقنع برای این که پیروانش از مردم دیگر متمایز باشند دستور داد که همواره جامه سپید بپوشند و به همین سبب این گروه را سپیدجامگان و یا به قول اعراب، مییضه نام نهادند.<sup>۲۹</sup> اما گمان غالب آن است که آنان لباس سپید می‌پوشیدند تا مخالفت خود را با سیاه جامگان عباسی نشان دهند. زیرا اغلب فرقه‌های مخالف که بر ضد خلیفه وقت قیام می‌کردند برای نشان دادن مخالفت خود با عباسیان با جامه و علم سپید ظاهر می‌شدند. چنان که گفته شد بیشتر آگاهی ما درباره سپیدجامگان مربوط به حرکت جنبشی آن‌ها و زندگی ظاهری رهبر آن‌ها است. اما درباره افکار و عقاید آنان اطلاعات زیادی نداریم. هم‌چنین با وجود تضادهایی که در منابع دیده می‌شود درک عقاید آنان دشوار می‌گردد، اما می‌توان حدس زد که عقاید آن‌ها مخلوطی از عقاید مانویان، مزدکیان و حتی «غلات شیعه»<sup>۳۰</sup> است.<sup>۳۱</sup>

بنا به گفته مقدسی عقاید دینی سپیدجامگان به «زندیقان»<sup>۳۲</sup> نزدیک است.<sup>۳۳</sup> بیرونی هم در آثار الباقیه می‌گوید که سپیدجامگان ماوراءالنهر دین خود را مخفی نگه می‌دارند، و در ظاهر خود را مسلمان نشان می‌دهند و در جای دیگر می‌گوید که مقنع پیروان خود را به اطاعت از قوانین و نهادهایی که مزدک تشریح کرده بود فرمان می‌داد.<sup>۳۴</sup> خواجه نظام الملک عقاید سپیدجامگان را با «باطنیان»<sup>۳۵</sup> یکی می‌شمارد.<sup>۳۶</sup> شهرستانی، سپیدجامگان را دسته‌ای از مزدکیان می‌داند که اعتقاد داشتند دین در دو چیز خلاصه می‌شود: یکی شناسایی امام و دیگری ادای امانت و کسی که برای او این دو امر

۲۸. نک، زرین کوب، دو قرن سکوت، ص ۱۷۴؛ و نیز زرین کوب، روزگاران، ص ۳۳۰، رئیس نیا، ص ۹۵؛ زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، ج دوم، تهران، ۱۳۶۸، ص ۶۴.

۲۹. نک، معزی، محمد، بررسی افکار و عقاید اجتماعی و...، بی تا، دانشگاه تهران، دانشکده الهیات، ص ۱۴۴.

۳۰. به گفته شهرستانی غلات شیعه در جاهای گوناگون به نام‌های مختلف خوانده می‌شوند: در ری مزدکیه، در آذربایجان ذقوله، در ماوراءالنهر مییضه (سپید جامگان) و در برخی مناطق محمره (سرخ جامگان)؛ در این جا شهرستانی می‌خواهد بگوید که غلات شیعه مسلمانان واقعی نیستند بلکه به ارتداد مزدکی تعلق دارند. حقیقت این است که میان غلات شیعه و مزدکیان در مسائل عقیدتی تفاوت چندانی به چشم نمی‌خورد. (ر.ک: یار شاطر، تاریخ ایران، ص ۴۵۹).

۳۱. نک، ناجی، ص ۴۴۶؛ و نیز حقیقت، تاریخ نهضت های ملی ایران، ص ۲۶۵؛ رئیس نیا، ص ۹۵.

۳۲. زنداقه را به «زندگ» بازخوانند و او مردی بود از پارس و چون نام او را معرب کردند به جای کاف، قاف نهادند و هر که بر مذهب او بود او را زندیق خوانند (ر.ک: ابوالمعالی، بیان الادیان، ص ۴۸)؛ و نیز پس قضای ایزدی چنان بود که در عهد مزدک زندیق پدید آمد. (ر.ک: ابن بلخی، فارسنامه، ص ۸۴).

۳۳. نک، صدیقی، ص ۲۲۹؛ و نیز ناجی، ص ۴۴۷؛ راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، سوئد - استکهلم، ج نهم، ص ۲۷.

۳۴. نک، رضازاده لنگرودی، ص ۸۹؛ و نیز صدیقی، ص ۲۲۹.

۳۵. آنان به معانی باطن قرآن و حدیث اعتقاد داشتند و حتی این امر را به احکام و شریعت عمومیت می‌دادند. (ر.ک: صابری، تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۱۰۶).

۳۶. نک، ناجی، ص ۴۴۷.

حاصل شده باشد به کمال رسیده است. بنابر آن چه گفته شد در می‌یابیم که نظریات بسیار متفاوتی درباره اعتقادات سپیدجامگان وجود دارد، و هرج و مرج و آشفتگی در میان عقاید آنان دیده می‌شود. اما آن چه مسلم است این است که رهبر سپیدجامگان به تناسخ شرایع و ادیان معتقد بود و می‌گفت هر آیینی پیش از خود را نسخ می‌کند و مذهب خود را نسخ اسلام و سایر مذاهب دیگر می‌دانست. هم‌چنین مقنع پیش بعضی از پیروانش خود را خدا می‌خواند و به حلول ارواح و تجسد خدا اعتقاد داشت و ادعا داشت که روح خدا در او جان گرفته است. او همواره مذهب خود را با یاد ابومسلم می‌آمیخت و خود را در امامت و الوهیت جانشین او می‌دانست و می‌گفت که ابومسلم بر پیغمبر عرب تفوق داشت.<sup>۳۷</sup> عقیده حلول و تجسد پیش از مقنع در میان بعضی فرق غلات شیعه وجود داشت. اولین فرقه‌ای که عقیده تجسد خدا را به شکل امام اظهار کردند، فرقه‌ی سبائیه (پیروان عبدالله بن سبا) بودند. آن‌ها می‌گفتند روح خدا در علی حلول کرد و او خدا شد؛ و هم‌چنین در زمان مقنع فرقه‌ی ابومسلمیه، ابومسلم را تجسیدی از الوهیت می‌دانستند و بسیاری از فرقه‌های دیگر نیز وجود داشت که اعتقاد به حلول و تجسد داشتند. بنابراین باید گفت که محیط اجتماعی در پرورش و نفوذ این فکر بسیار مؤثر بوده است و مقنع حرف تازه‌ای نکرده است، منتهی چون سخنان او در پیروانش و در محیط آن روز مؤثر و نافذ بوده است و منافع عده‌ای را به خطر می‌انداخته است، مورد چنین بدگویی‌ها و تهمت‌هایی واقع گردیده است.<sup>۳۸</sup> هم‌چنین او ادعای زنده کردن مردگان را داشت و غیب‌گوئی می‌کرد و جمیع آن‌چه را که مزدک تعلیم می‌داد، احیا نموده بود.<sup>۳۹</sup> اصحاب او در هر جا به سوی او سجد می‌کردند و در جنگ‌ها می‌گفتند «یا هاشم ما را مدد ده».<sup>۴۰</sup> مباح دانستن خون و مال و فرزندان کسانی که به او ایمان نمی‌آوردند و حلال شمردن محرمات و ترک فرایض دینی مانند نماز و روزه نیز به مقنع نسبت داده شده است.<sup>۴۱</sup> البته باید بگوییم که این عقیده نیز همانند دیگر عقاید مقنع در محیط اجتماع پرورش یافته بود زیرا مباح شمردن قتل مخالفان نیز از فکرهایی است که در آن زمان در میان بعضی فرقه‌های غلات شیعه رایج بود. مانند ابومنصور العجلی که به اصحاب خود امر می‌کرد. مخالفان خود را بکشند یا خفه بکنند و اموال و زنانشان را بگیرند و می‌گفت هر که با شما مخالفت کرد کافر است و باید او را بکشید که این عملکرد شما معنای جهاد خفی می‌دهد. هم‌چنین حلال شمردن محرمات و ترک فرایض دینی به فرقه‌هایی مانند خرم دینان و چندین فرقه از فرقه‌های غلات شیعه نسبت داده شده است که از آن جمله می‌توان پیروان عبدالله بن معاویه را نام برد.<sup>۴۲</sup> از جمله عقاید مقنع که

۳۷. نک، اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج اول، ترجمه جواد فلاطوری، بی‌جا، ۱۳۷۷، ص ۳۶۰؛ و نیز وامبری، ص ۸۱؛ زرین کوب، روزگاران، ص ۳۳۵؛ رئیس‌نیا، ص ۹۵؛ می‌توان احتمال داد که در این جا تأثیرات مستقیمی از دین بودا وجود داشته است زیرا در آن موقع خراسان در سرحد مناطق بودایی مسلک واقع شده بود. (ر.ک: اشپولر، تاریخ ایران، ص ۳۶۰).

۳۸. نک، معزی، محمد، «بررسی افکار و عقاید اجتماعی و مذهبی ایرانیان در قرون دوم و سوم هجری»، بی‌تا، دانشگاه تهران، دانشکده الهیات، ص ۱۵۱.

۳۹. نک، البلخی، ص ۲۸۹.

۴۰. صدیقی، ص ۲۱۵.

۴۱. نک، صدیقی، ص ۲۲۴.

۵. نک، صدیقی، ص ۲۲۶.



سپیدجامگان از آن پیروی می کردند، اصل برابری و مساوات در اموال بود. به دلیل مغرض بودن منابع درباره روابط زناشویی سپیدجامگان نمی توان اظهار نظر کرد. در کتاب *ماه نخشب* آمده است که بدخواهان و دشمنان مقنع که به سبب انگیزه واقعی او پی نمی بردند، می خواستند به او تهمت بزنند. بنابراین او را پیرو مسلک اباحیان می دانستند و می گفتند که او زن را مباح کرده است.<sup>۴۳</sup> اباحه یا اشتراکی کردن زنان درباره همه جنبش های ایرانی بر ضد اعراب از قیام مزدک به بعد امری عادی و شایع بوده است. گویا سهل انگاری در روابط زناشویی در میان فرقه های دینی ایرانی مانند مزدکیان قدیم و مزدکیان جدید و بعضی فرقه های غلات شیعه امری معمول و مرسوم بوده است.<sup>۴۴</sup> از میان فرقه های غلات شیعه که پیش از جنبش مقنع ظهور کرده اند و به چنین رسومی متهم شده اند فرقه خطایه را می توان نام برد. سپیدجامگان مخالف نابرابری سیاسی و اقتصادی در جامعه بودند و به دنبال راهی برای احیای دیانت باستانی و سنن ایرانی بودند. از نظر عباسیان آنها تهدیدی برای جامعه محسوب می شدند. سپیدجامگان به رهبری مقنع که انسانی انقلابی و وطن پرست بود، برای آزادی دوباره ای این آب و خاک از اسارت خلفای عرب، بر علیه حکومت عباسی قیام کردند. قیام سپیدجامگان از بزرگ ترین قیام های روستایی در قرن دوم هجری بود که از نظر اقتصادی، اجتماعی تحت تأثیر افکار و عقاید مزدک قرار داشت. مقنع همواره تلاش می کرد تا از طریق ایجاد هماهنگی میان آیین های ایران باستان و آیین اسلام شمار بیشتری از پیروان را گرد خود جمع کند.

در بیشتر منابع ما درباره *ماه نخشب* مقنع و آگاهی او از هندسه و ریاضی و کتب پیشینیان صحبت شده است. *ماه نخشب* که معجزه المقنع خوانده شده است، از درون یک چاه بیرون می آمد و به آسمان می رفت و دوباره پس از چندی فرود می آمد و به جایگاه اولیه یعنی آن چاه بر می گشت. مردم بر طبق این، فروزان را به نام های مختلف می خواندند. *ماه نخشب*، *ماه کش*، *ماه سنم*<sup>۴۵</sup>، *ماه مقنع* و برخی اسماء دیگر. پیروان مقنع این حرکت را معجزه او به حساب می آوردند. بنا به گفته بسیاری از منابع این حرکت نشان می دهد که مقنع در استفاده از علوم و دانش، مهارت بسیار داشته است.<sup>۴۶</sup> سخن ها و اشعار بسیار در مورد این ماه در قرن های متمادی در میان مردم رواج داشت.

### جنبش سپیدجامگان

در بخش های قبل گفته شد که مقنع پس از قتل ابومسلم، با جدیت و پشتکار بسیار به تبلیغ و انتشار افکارش پرداخت، و مردم را به آیین جدید خود دعوت کرد. در نتیجه گروه های بسیاری از مردم خراسان و ماوراءالنهر دعوت او را پذیرفتند و به نشانه مخالفت با عباسیان و جامعه سیاه آنان، لباس سپید بر تن کردند. عده سپیدجامگان روز به روز افزایش پیدا می کرد و سرداران عرب، چون ابوالنعمان و جنید و لیث بن نصر از عهده مقابله با آنها برنیامدند. عبدالله بن عمرو در جمع آوری پیروان مقنع نقش به سزایی داشته است. او مردی تازی بود و در منابع نوشته شده است که او دختر خود را به ازدواج مقنع درآورد. او پیروان بسیاری را از روستاهای کش **برگرد** مقنع جمع کرد. هم چنین از روستاهای بخارا تعداد

۴۳. نک، نفیسی، *ماه نخشب*، ص ۱۰.

۴۴. نک، رضا زاده لنگرودی، صص ۹۶ و ۸۹؛ و نیز نفیسی، *ماه نخشب*، ص ۱۰؛ صدیقی، ص ۲۲۶.

۴۵. نک، نام کوهی است در *نخشب* که مقنع ماه خود را از آن برآورد (ر.ک: *احوال و اشعار رودکی*، صص ۹۹۵ و ۱۰۴۱).

۴۶. نک، زرین کوب، *دو قرن سکوت*، ص ۱۷۰؛ و نیز زرین کوب، *روزگاران*، ص ۳۳۶؛ حقیقت، *تاریخ نهضت های فکری*

*ایرانیان*، ص ۲۱۹؛ نفیسی، *ماه نخشب*، ص ۹؛ صاحبی نخجوانی، *تجارب السلف*، ص ۱۲۲؛ خواجه نظام الملک، ص ۳۱۱.

زیادی دعوت مقنع را پذیرفتند. کار مقنع و سپیدجامگان او آنچنان قوت گرفت که بنیاد بن طغشاده پادشاه مسلمان بخارا به سپیدجامگان پیوست و آنان را یاری کرد تا در برابر عرب ایستادگی کنند.<sup>۴۷</sup> این مقاومت طولانی شد و خبر رسید که مقنع در خراسان است. بنابراین، خلیفه (مهدی) برای مقابله با او به خراسان آمد. مقنع که از آمدن خلیفه ناراحت شده بود، ترکان را به یاری خواند و خون و مال مسلمانان را بر آن‌ها روا دانست. بدین ترتیب سپیدجامگان و ترکان به رهبری المقنع بر ضد خلیفه قیام کردند.<sup>۴۸</sup> در این زمان بود که امیر خراسان (حمید بن قحطبه) دستور داد که او را زندانی کنند اما مقنع توانست از زندان فرار کند. پس از گریختن مقنع از زندان به او خبر رسید که بسیاری از سپیدجامگان ماوراءالنهر به دین او روی آورده‌اند. به همین دلیل مقنع تصمیم گرفت که به سپیدجامگان ماوراءالنهر بیوندد. هم‌چنین قحطبه افرادی را فرستاد تا او را در هنگام عبور از جیحون به دام اندازند اما او توانست به سلامت از آن‌جا عبور کند، و به ولایت کش در ماوراءالنهر برسد. در آن‌جا در قلعه‌ای بر روی کوه سنام اقامت کرد. این قلعه که بسیار محکم بود در اطراف آن آب روان و درختان فراوان وجود داشت و همین موجب شد تا کشاورزان بسیاری در آن‌جا جمع شوند و روز به روز تعداد سپیدجامگان افزایش پیدا می‌کرد.<sup>۴۹</sup> مقنع برای آن‌که از نابکاری‌ها و خیانت‌های جاسوسان و فرستادگان اعراب در امان باشد از مردم روزگار خویش دوری می‌گرفت و پایگاه خود را ترک نمی‌کرد و بیشتر کارهایش را نمایندگانش که فرماندهان او نیز بودند انجام می‌دادند.<sup>۵۰</sup> هر روز که تعداد سپیدجامگان افزایش پیدا می‌کرد، غارت‌ها و شورش‌های آنان نیز بیشتر می‌شد. در بخارا که والی آن حسین بن معاذ بود، شبانه به دهی حمله کردند و مؤذن را به همراه پانزده نمازگزار کشتند و اهل ده را نیز به قتل رساندند.<sup>۵۱</sup> در این هنگام حسین بن معاذ و قاضی بخارا به همراه لشکری به سمت پایگاه سپیدجامگان رفتند و گفتند، ما فقط قصد داریم که شما را به دین اسلام دعوت نماییم اما زمانی که سپیدجامگان دعوت آن‌ها را قبول نکردند به آن‌ها حمله کردند و بسیاری از آنان را کشتند. در این زمان سپیدجامگان از آنان امان خواستند و گفتند که مسلمان شدیم و با آن‌ها صلح کردند و بین دو طرف صلح نامه‌ای نوشته شد و قرار شد که سپیدجامگان پراکنده شوند و به ده‌های خود بروند و مسلمانان را نکشند اما سپیدجامگان به این قرارداد توجهی نکردند و باز هم به کشتار مسلمانان ادامه دادند.<sup>۵۲</sup> در این زمان مهدی، جبرئیل پسر یحیی را که به‌عنوان والی سمرقند انتخاب کرده

۴۷. نک، صدیقی، ص ۲۱۶؛ و نیز حقیقت، تاریخ نهضت‌های ملی ایران، ص ۲۶۳؛ زرین کوب، دو قرن سکوت، ص ۱۷۲، خضری، ص ۴۶.

۴۸. نک، زرین کوب، دو قرن سکوت، ص ۱۷۱؛ و نیز حقیقت، تاریخ نهضت‌های ملی ایرانیان، ص ۲۶۳؛ نفیسی، ماه نخشب، ص ۱۰؛ رضایی، انگیزه شکست‌ها، ص ۳۰۹؛ نظام الملک، ص ۳۰۲؛ پرویز، عباس، قیام نقابدار خراسان در راه احیاء استقلال ایران، بی‌جا، بی‌تا، صص ۱۳ و ۱۲.

۴۹. نک، زرین کوب، دو قرن سکوت، ص ۱۷۲؛ و نیز زرین کوب، روزگاران، ص ۳۳۵؛ اشپولر، ص ۳۶۲؛ صدیقی، ص ۲۱۷؛

AZIZI, mohsen, *ladominationarabe et lepanouissement du sentiment national en iran*, les presses modernesimprimerie Au palais royal, 1938, p. 150.

۵۰. نک، نفیسی، سعید، ماه نخشب، ص ۷.

۵۱. نک، صدیقی، ص ۲۱۸؛ و نیز وامبری، ص ۷۶؛ رضایی، انگیزه شکست‌ها، ص ۳۰۹.

۴. Azizi, P.151

۵۲. و نیز صدیقی، ص ۲۱۹؛ زرین کوب، روزگاران، ص ۳۳۶؛ ابن اثیر، ص ۳۵۶۳.

بود به جنگ مقنع فرستاد او دستور داد تا خندقی در اطراف دژ حفر کردند و در آن خندق لشکر گاه زدند. سپیدجامگان طی چهار ماه به طور مداوم با آنان جنگیدند و بسیاری از مسلمانان کشته شدند. سرانجام، به پیشنهاد یکی از فرماندهان سپاه خلیفه، در زیر یکی از دیوارهای دژ سوراخی به درازای پنجاه گز به وجود آوردند و آن را پر از همزم کردند و آتش زدند بدین ترتیب بخشی از ستون‌های دژ شکاف برداشت. لشکر جبرئیل و حسین بن معاذ توانستند از آن شکاف وارد نرخی شوند و بسیاری از سپیدجامگان را به قتل برسانند. بدین ترتیب یک‌بار دیگر سپیدجامگان درخواست امان کردند. با پایان گرفتن کار دژ نرخی، جبرئیل دستور داد تا سرهای کشته شدگان سپیدجامگان را به شهر سغد برند تا سپیدجامگان آن شهر نیز دست از مقاومت بردارند، ولی این حرکت جبرئیل سبب شد تا آتش دشمنی آنان شعله ور گردد و شخصی به نام سغدیان که از سران سپیدجامگان سغد بود، به جنگ با جبرئیل پرداخت. سرانجام او نیز کشته شد و سپیدجامگان پراکنده شدند. جبرئیل از آن جا به سمرقند رفت و با پیروان مقنع و ترکان رو به رو شد و بسیاری از سپیدجامگان را از بین برد.<sup>۵۳</sup> در این زمان بود که حمید بن قحطبه مرد و مهدی، ابوعون عبدالملک بن یزید را به ولایت خراسان و نبرد با مقنع روانه کرد. در آغاز حکومت او اوضاع خراسان بر اثر شورش یوسف البرم در بخارا بسیار وخیم بود.

یوسف، بنا به اقوالی خارجی بود و رعایت احکام مذهبی را خواستار بود؛ و بنا به اقوالی دیگر، وی دعوی پیامبری داشت و اموری مخالف اصول اسلام را تجویز می کرد. دیری نگذشت که عده زیادی را بر ضد عباسیان به دور خود جمع کرد و مروالروء، طالقان و جوزجانان را تصرف کرد. مهدی، یزید بن مزیدالشبانی را به جنگ با او فرستاد و پس از جنگ، عاقبت یوسف اسیر شد و او را به نزد مهدی فرستادند و خلیفه او را کشت. این شورش و اغتشاشات ناشی از آن موجب شد که کار مقنع در ماوراءالنهر بیش از پیش قوت بگیرد. بنابراین مهدی در سال ۱۶۱ هجری (۷۷۸ میلادی) معاذ بن مسلم را مأمور کرد تا قیام مقنع را سرکوب کند.<sup>۵۴</sup> سرانجام معاذ بن مسلم توانست به قلعه سنام حمله برد و پس از محاصره طولانی آن جا را تصرف کند، اکثریت سپیدجامگان پراکنده شدند.<sup>۵۵</sup> یک روایت می گوید: چون مقنع چاره را ناچار دید، زنان و جمعی از پیروان خویش را کشته و خود را در آتش افکند تا دشمن به پیکرش دست نیابد.<sup>۵۶</sup> «مقنع به پیروان خود وعده داده بود که روحش در تن مردی که موی خاکسترگون دارد و بر اسب خاکستری سوار است، قرار خواهد گرفت. پس از فلان، باز خواهد گشت و ملک روی زمین را بر ایشان مسلم خواهد کرد و ایشان منتظر وی هستند

1.G. Browne, P.322 ؛ also Azizi, P.151

؛ صدیقی، صص ۲۲۱ و ۲۲۰؛ رضایی، انگیزه شکست ها، ص ۳۱۰؛ رضازاده لنگرودی، ص ۸۵.

۵۴. نک، صدیقی، ص ۲۲۲؛ و نیز رضازاده لنگرودی، ص ۸۶؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج دوازدهم، ۱۳۶۳، ص ۵۱۰۱.

۵۵. نک، اشپولر، ص ۳۶۲؛ و نیز حقیقت، عبدالرفیع، قهرمانان ملی ایران، ج اول، بی ج، ۱۳۸۳، ص ۱۹۲.

3.G.Browne, P.318;also Muir, William, **The Caliphate its Rise Decline and Fall**, volume II, India, 2004, P.470

؛ و نیز کرباسیان - کریمی، ص ۲۲۰؛ بیانی، خان بابا، ص ۹۸؛ یار شاطر، ص ۲۱۱؛ ابن اثیر، ص ۳۵۶۴؛ نخجوانی، تجارب السلف، ص ۱۲۲.

و سپید جامگان نام دارند.» اما به روایت دیگر: مقنع چون هلاکت را نزدیک دید زهر خورد و زنان و کسان خویش را نیز زهر خوراند و همه مردند و مسلمانان وارد قلعه شدند و سرش را بریدند و آن را به حلب نزد مهدی فرستادند.<sup>۵۷</sup>

در تاریخ بخارا آمده است که شورش مقنع چهارده سال طول کشید و مقنع در سال ۱۶۷ به هلاکت رسید. بیرونی و ابومنصور بغدادی نیز عقیده دارند که شورش او چهارده سال طول کشیده است بنابراین سال ظهور مقنع ۱۵۴ هجری بوده است. اما این امر با آن چه که ابن الاثیر می گوید منافات دارد زیرا ابن الاثیر می گوید که مقنع در اوایل سال ۱۵۹ هجری پیش از مرگ حمید ظهور کرده است.<sup>۵۸</sup> دوام قیام مقنع به چند عامل بستگی دارد. یکی ایجاد حکومت ملی و ضد بیگانه در میان پیروان خود، دیگری دادن وعده بهشت موعود به پیروانش. بر خوردراری از یک سیاست اقتصادی اجتماعی مبتنی بر اصل مساوات و اشتراک مزدک و اختراع ماه نخشب برای جلب توجه توده مردم از این عوامل به شمار می رود. اما علل شکست جنبش سپیدجامگان را نیز می توان در دو مورد خلاصه کرد. یک نبود تشکل کافی و پراکندگی شورشیان که از خصوصیات کار دهقانی و از شرایط جغرافیایی گسترده ایران ناشی می شود و دیگری فقدان رهبری کارآزموده و عدم آگاهی دهقانان از چگونگی مبارزه کردن، از جمله عوامل این جنبش است.

با مرگ مقنع جنبش سپیدجامگان به کلی پایان نیافت، بلکه هم چنان طغیان هایی در نقاط مختلف علیه اعراب صورت می گرفت. مبارزه ای که طی سالیان دراز توده های ناراضی ایران را زیر پرچم سپید قرار می داد، نمونه ای دیگری از شجاعت و آزادی خواهی مردم این سامان بود. این مبارزه نشان می دهد که مقنع یک سپهسالار شجاع و یک رهبر جنگی سیاسی با استعداد بوده که توانست خلق را برای نبرد علیه اعراب و زورگویان داخلی متحد و مجهز سازد.

### سخن آخر

پس از مطالعه درباره جنبش سپیدجامگان دریافتیم که پیدایش هر جنبش اجتماعی با وضع داخلی کشور، در زمینه های اقتصادی اجتماعی، دینی و فرهنگی ارتباط دارد. پیدایش جنبش سپیدجامگان نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. از اساسی ترین علل جنبش ها و بیدادگری های جوامع بشری گرد آمدن ثروت با امتیازات ناشی از آن در دست توانگران و استمرار تنگدستی و رنج و زبونی برای زیردستان بوده است. پس از سرنگونی حکومت امویان، ایرانیان دانستند که می توانند به طور کلی دست اعراب را از مملکت کوتاه کنند بنابراین قتل ابومسلم بهانه ای شد تا مخالفان حکومت اعراب به شورش دست بزنند. در زمان ساسانیان دین، محور اعمال مردم محسوب می شد، بنابراین امری طبیعی است که جنبش های سیاسی که مخالف ورود اعراب به ایران بودند، صورت دینی به خود بگیرند و اولین انقلاب های رسمی ایران دارای صفت دینی باشد. تعالیم اسلامی با اصول دموکراسی موافق بود اما نظام اجتماعی ایران، نظام طبقاتی بود. بنابراین با ورود اسلام به ایران بسیاری از ایرانیان با میل و رغبت آیین خود را رها کردند و به دین اسلام درآمدند؛ برخی نیز به منظور رفاه و آسایشی که نصیب مسلمانان می شد دین اسلام را پذیرفتند، اما حکومت اموی و عباسی اصول دموکراسی را به درستی رعایت نمی کردند؛ بنابراین پس از این که اعراب در ایران به حکومت رسیدند نه تنها نظام طبقاتی در جامعه ایران از بین نرفت بلکه خود اعراب نیز طبقه ای تشکیل دادند و از ایرانیان سوء استفاده کردند و این امر موجب تشکیل جنبش های ایرانی بر ضد اعراب شد. با وجود قوت گرفتن دین اسلام در ایران هنوز پیروان دین زرتشتی و فرقه های دیگر

۵۷. نک، صدیقی، ص ۲۲۲؛ و نیز طبری، ص ۵۱۱۲؛ البخی، ص ۲۸۹.

۵۸. نک، صدیقی، ص ۲۲۳.

مزدایی آیین خود را حفظ کرده بودند و مراسم آیینی خود را اجرا می کردند. ایرانیانی هم که مسلمان شده بودند با یکدیگر وحدت نداشتند، برخی تابع اصل سنت شده بودند و بسیاری در دسته مسلمانان شیعه قرار گرفته بودند و بعضی نیز در گروه خوارج بودند و هر کدام از این دسته‌ها خود به فرقه‌های کوچک‌تر تقسیم می شدند. این نو مسلمانان برای قبول شوابع اسلام باید تغییراتی اساسی در عقاید خود ایجاد می کردند و این کار ساده‌ای نبود. شورش‌هایی که در این تحقیق ذکر کردیم، بیشتر از طرف طبقه عامه جامعه روی داده بودند؛ زیرا طبقه عامه جامعه نمی توانند به سرعت عقاید و عادات خویش را تغییر دهند و پذیرفتن عقیده جدید موجب نمی شود که عقاید قدیمی را فراموش کنند بلکه این عقاید متفاوت را در کنار یکدیگر حفظ می کنند و این عمل موجب می شود که آیین ناموجهی به وجود آید.

چنانچه گفته شد عناصر فکری و عقیدتی المقنع نیز تحت تاثیر محیطی پرورش یافته بود که در آن قرار داشت؛ بنابراین عناصر فکری سپیدجامگان هم تلفیقی از آیین مزدک و دیگر فرقه‌های اسلامی آن عصر بود. این جنبش دینی یک سبب یا محرک نداشت بلکه به دلیل چند عامل گوناگون به وقوع پیوست؛ بنابراین نباید آنرا دارای یک صورت خاص دانست. عوامل و محرک‌های شخصی مانند حالت‌های روحانی، دینی و اخلاقی المقنع نیز موجب شد که او رهبری جنبش سیاسی، اجتماعی و دینی سپیدجامگان را به دست گیرد. هر چند جنبش دینی مزبور به نتیجه‌ای که پیروان آن می خواستند نرسید و دین مزدایی همواره ضعیف گردید و دین اسلام روز به روز قوت گرفت؛ اما این جنبش دینی زمینه را برای پیشرفت حرکت‌های سیاسی جدید آماده کرد.

منابع:

۱. ابن اثیر، عزالدین، *تاریخ کامل*، سید محمد حسینی روحانی و حمیدرضا آژیر، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۰.
۲. ابوالمعالی علوی فقیه بلخی، محمدبن نعمت، *بیان الادیان*، محمدتقی دانش پژوه، به کوشش قدرت الله پیشمازاده، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران ۱۳۷۶.
۳. اشپولر، برتولد، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، جواد فلاطوری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۷.
۴. البغدادی، عبدالقاهر بن طاهر بن محمد، *الفرق بین الفرق*، دارالمعرفه، لبنان، بیروت ۱۴۲۹.
۵. البلخی، احمد ابن سهل، *البدء و التاریخ*، انتشارات دارالکتاب العلمیه، بی تا، لبنان-بیروت.
۶. بیانی، خان بابا، *تاریخ ایران*، چاپخانه شرکت تضامنی علمی، ۱۳۱۸، طهران.
۷. پرویز، عباس، *قیام نقابدار خراسان در راه احیاء استقلال ایران*، ۲۳۳۲۵۱۰، بی جا، بی تا.
۸. تقی زاده، حسن، *از پرویز تا چنگیز: استیلای عرب تا ایلغار مغول در ایران*، مطبعه مجلس، طهران ۱۳۰۹.
۹. جودت، حسین، *قیام ها و شورش ها: جنبازی های دلاوران ایرانی برای خلاصی از سلطه تازیان*، بی جا، چاپ درخشان، ۱۳۵۲.
۱۰. حقیقت، عبدالرفیع، *تاریخ نهضت های فکری ایرانیان: از کهن ترین زمان تاریخی تا پایان قرن سوم هجری*، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران ۱۳۴۷.
۱۱. حقیقت، عبدالرفیع، *تاریخ نهضت های ملی ایران: از حمله تازیان تا ظهور صفاریان*، چاپخانه شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، تهران ۱۳۴۸.
۱۲. خضری، احمدرضا، *تاریخ خلافت عباسی: از آغاز تا پایان آل بویه*، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، تهران ۱۳۸۸.
۱۳. رضازاده لنگرودی، رضا، «خرمدینان»، *دانشنامه جهان اسلام*، غلامعلی حداد عادل، بنیاد دایره المعارف اسلامی، تهران ۱۳۹۰.
۱۴. رئیس نیا، رحیم، *از مزدک تا بعد، انتشارات پیام*، تهران ۱۳۵۸.
۱۵. زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ مردم ایران*، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۸.
۱۶. زرین کوب، عبدالحسین، *دو قرن سکوت: سرگذشت حوادث و اوضاع تاریخی ایران در دو قرن اول اسلام* از حمله عرب تا ظهور دولت طاهریان، انتشارات امیرکبیر، ۲۵۳۶، تهران.
۱۷. زرین کوب، عبدالحسین، *روزگاران: تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی*، انتشارات سخن، تهران ۱۳۸۳.
۱۸. سایکس، سرپرسی، *تاریخ مختصر ایران*، سعادت نوری، اصفهان، مطبعه عرفان، بی تا.
۱۹. صابری، حسین، *تاریخ فرق اسلامی*، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، تهران ۱۳۸۹.
۲۰. صاحبی نخجوانی، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله، *تجارب السلف*، به کوشش عباس اقبال، مطبعه فردین، طهران ۱۳۱۳.
۲۱. صدیقی، غلامحسین، *جنبش های دینی ایرانی در قرن های دوم و سوم هجری*، انتشارات پازنگ، تهران ۱۳۷۵.
۲۲. عبدالغنی حسن، محمد، *ابومسلم خراسانی*، شفیع کدکنی، انتشارات کتاب های سیمرخ وابسته به موسسه انتشارات امیرکبیر، ۲۵۳۶، تهران.

۲۳. معتضد، خسرو، بابک خرمی و جنبش سرخ جامگان، شرکت انتشارات جهان معاصر، تهران ۱۳۷۲.
۲۴. معزی، محمد، «بررسی افکار و عقاید اجتماعی و مذهبی ایرانیان در قرون دوم و سوم هجری»، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات، بی تا، تهران.
۲۵. ناجی، محمدرضا، فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، امیرکبیر، ۱۳۸۶، تهران.
۲۶. نظام الملک طوسی، ابو علی حسن، سیرالملوک (سیاست نامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران ۱۳۷۸.
۲۷. نفیسی، سعید، احوال و اشعار ابوعبدالله رودکی، چاپخانه شرکت طبع کتاب، ۱۳۱۹، تهران.
۲۸. نفیسی، سعید، ماه نخشب، بنگاه صفی علیشاه، تهران ۱۳۲۸.
۲۹. نقوی، سید علی مهدی، عقاید مزدک، موسسه مطبوعاتی عطائی، تهران ۱۳۵۲.
۳۰. وامبری، آرمینوس، تاریخ بخارا: از کهن ترین روزگاران تا کنون، محمد روحانی، سروش، ۱۳۸۰، تهران.
۳۱. یارشاطر و دیگران، احسان، تاریخ ایران: از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، حسن انوشه، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱، تهران.
۳۲. یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶، تهران.

Azizi, Mohsen, L'arabisation et le renouveau Du Sentiment National En  
Iran, Les Presses Modernes Imprimerie Au Palais-Royal, 1938.  
G.Browne, Edward, A Literary History Of Persia, Good Word Books, 2002..